

Unit 22 book 3

اسکان دادن

اسکان دادن به معنای فضای کافی است.

اتاق جلسات می تواند نه نفر را در خود جای دهد.

سیرک

سیرک یک نمایش مسافرت با حیوانات و مردم است.

من دوست دارم به سیرک بروم تا حیوانات راهنگام انجام ترفندها ببینم.

مصادف شدن

اگر دو اتفاق همزمان باشد ، همزمان اتفاق می افتد.

تولد من مصادف با کریسمس است.

مامور کردن

مأمور کردن کسی برای انجام کاری به منزله پرداخت پول برای انجام این کار است.

این هنرمند مامور ایجاد یک تصویر شد.

دوز

دوز مقدار مشخصی از دارو است که شما همزمان مصرف می کنید.

مادرم قبل از خواب یک دوز دارو به من داد.

رنگ کردن

رنگ آمیزی چیزی است که با استفاده از یک ماده شیمیایی خاص آن را به رنگ خاصی درآورید.

والری دیروز موهایش را در سالن رنگ کرد.

وسعت

وسعت چیزی این است که آن چیز چقدر بزرگ ، مهم یا جدی است.

او به حدی غذا خورد که دچار اضافه وزن شد.

جنسیت

جنسیت مقوله ای است که پسر یا دختر بودن را توصیف می کند.

آیا جنسیت نوزاد جدید او را می دانید؟

عنوان

تیترا عنوان یک روزنامه است.

تیترا صفحه اول درباره اقتصاد بود.

دوستانه و غیر رسمی

وقتی چیزی غیررسمی است ، رسمی نیست.

آنها جلسه غیر رسمی داشتند تا در مورد تجربیات خود صحبت کنند.

جویا شدن

جویا شدن در مورد چیزی پرسیدن در مورد آن است.

بابا تماس گرفتند تا در مورد قیمت بلیط نمایش سوال کنند.

پیام رسان

پیام رسان کسی است که اطلاعات را از یک مکان به مکان دیگر منتقل می کند.
پیام رسان سند مهمی را به دفتر تحویل داد.

نگریستن

نگریستن در چیزی به معنای تماشای دقیق آن است.
او از طریق پنجره به مردم نگاه می کرد.

پرتره

پرتره نقاشی یا عکس شخصی است.
من وقتی به موزه رفتم پرتره های مذهبی زیادی دیدم.

ژست

ژست گرفتن این است که بدون حرکت در یک مکان بمانید.
بچه ها و سگشان برای عکس ژست گرفتند.

در مرتع پرورش احشام

رنج مزرعه بزرگی است که در آن حیوانات نگهداری می شوند.
دایی من اسب های زیادی در مزرعه خود دارد.

هدایت کردن

هدایت چیزی یعنی کنترل اینکه کجا می رود.
وی چرخ دستی را به دور پیست هدایت کرد.

راه راه

نوار یک خط ضخیم است.
پرچم ایالات متحده دارای نوارهای قرمز و سفید است.

اهلی

وقتی حیوانی اهلی است ، از بودن در کنار مردم نمی ترسد.
پرنده اهلی روی دستش قرار گرفت.

دچار وسوسه کردن

وسوسه کردن مردم یعنی پیشنهاد دادن به چیزی که می خواهند اما نباید داشته باشند.
گرسنه نبودم ، اما او مرا با یک تکه از کیک مورد علاقه من وسوسه کرد.

سیرک

بن ناراضی بود. او در یک مزرعه در نزدیکی یک شهر کوچک زندگی می کرد ، و دوستان زیادی نداشت. سپس یک روز یک
پیام رسان به مزرعه آمد. او تیترا را در روزنامه شهر نشان داد. سیرک به شهر می آمد. این حتی با تولد بن همزمانی داشت!

وقتی پدرش ماشین را از داخل شهر عبور می داد ، بسیار هیجان زده بود. سیرک نمی توانست همه افرادی را که می
خواستند نمایش را ببینند در خود جای دهد ، اما بن یک بلیط داشت.

بن به فعالیت های اطرافش نگاه می کرد. او به تماشای رقص مردم از هر دو جنس می پرداخت. آنها لباسهای خنده دار به

تن داشتند و رنگ موهایشان بسیار متفاوت بود. همچنین ببرهای اهلی که راه راه روی خزشان بود ترفند انجام میدادند. در خارج ، مردم می توانستند یک تصویر غیر رسمی تهیه کنند. آنها در مقابل یک عکس خنده دار ژست گرفتند در حالی که یک هنرمند به سرعت آنها را ترسیم کرد. باور نمی کرد او خوشحالترا از گذشته بود.

آن روز ، بن می دانست که می خواهد چه کاری انجام دهد. او سیرک را تا حدی دوست داشت که می خواست وقتی بزرگ شد سیرک خودش را داشته باشد.

دیدن سیرک برای او مانند دوز دارو بود. او دیگر ناراضی نبود. او احساس خاصی داشت. او در مورد اینکه برای داشتن سیرک خودش چه کارهایی باید انجام دهد پرسید. او سخت درس خواند و در مورد تجارت آموخت.

بن خیلی سخت کار کرد و یک روز سیرک خودش را داشت. این یک سیرک عالی بود. مردم به او گفتند که می تواند بسیار ثروتمند باشد. اما او وسوسه پول نشد. او فقط می خواست بچه ها را خوشحال کند. او می دانست که سیرک زندگی او را تغییر داده است و می خواست همان کار را برای دیگران انجام دهد.